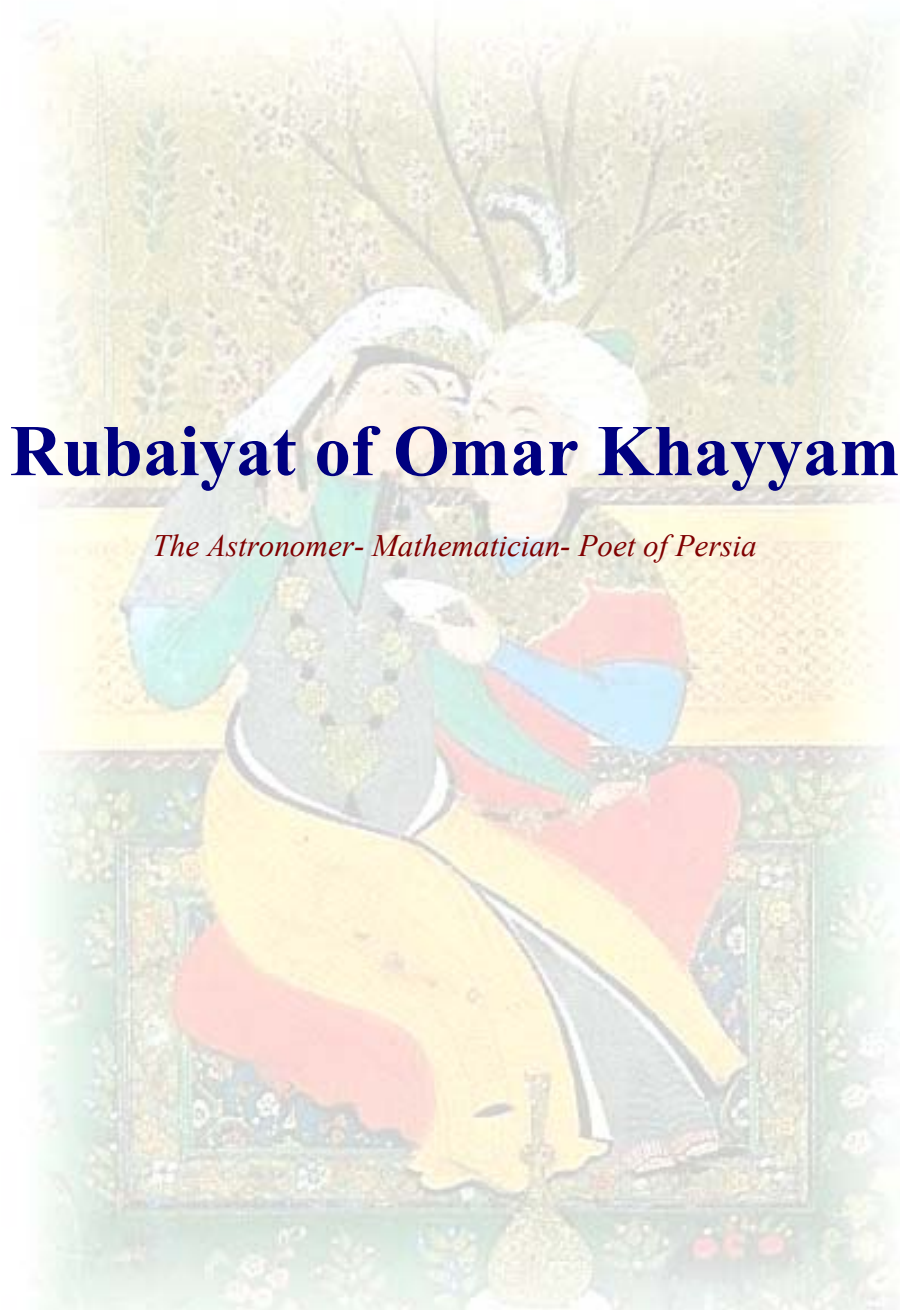


[www.sattor.com](http://www.sattor.com)

# Rubaiyat of Omar Khayyam

*The Astronomer- Mathematician- Poet of Persia*



His Full Name: Ghiyath al-Din Abul Fateh Omar Ibn Ibrahim Khayyam

Literal English translation in quatrain form by: Shahriar Shahriari

In childhood we strove to go to school,  
Our turn to teach, joyous as a rule  
The end of the story is sad and cruel  
From dust we came, and gone with winds cool.

یک چند به کودکی باستاد شدیم  
یک چند ز استادی خود شاد شدیم  
پایان سخن شنو که مارا چه رسید  
از خاک در آمدیم و بر باد شدیم

Heaven is incomplete without a heavenly  
romance  
Let a glass of wine be my present circumstance  
Take what is here now, let go of a promised  
chance  
A drumbeat is best heard from a distance.

گویند کسان بهشت با حور خوش است  
من میگویم که آب انگور خوش است  
این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار  
کآواز دهل شنیدن از دور خوش است

This Old World we've named Cosmos by mistake  
Is the graveyard of nights & days, no more awake  
And a feast that hundred Jamshid's did break  
And a throne that hundred Bahram's did make.

این کهنه رباط را که عالم نام است  
وارامگه ابلق صبح و شام است  
بزمیست که وامانده صد جمشید است  
قصریست که تکیهگاه صد بهرام است

This clay pot like a lover once in heat  
A lock of hair his senses did defeat  
The handle that has made the bottleneck its own  
seat  
Was once the embrace of a lover that entreat.

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است  
در بند سر زلف نگاری بوده است  
این دسته که بر گردان او می بینی  
دستیست که بر گردن یاری بوده است

The palace where Jamshid held his cup  
The doe and the fox now rest and sup  
Bahram who hunted game non-stop  
Was hunted by death when his time was up.

آن قصر که جمشید در او جام گرفت  
آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت  
بهرام که گور میگرفتی همه عمر  
دیدنی که چگونه گور بهرام گرفت

Tonight I shall embrace a gallon cup  
With at least two cups of wine I'll sup  
I'll divorce my mind and religion stop  
With daughter of vine, all night I'll stay up.

امشب پی جام یکمنی خواهم کرد  
خود را به دو جام می غنی خواهم کرد  
اول سه طلاق عقل و دین خواهم گفت  
پس دختر رز را بزنی خواهم کرد

Alas the youthful fire is a dying ember  
The spring of life has reached December  
What is termed youth, I vaguely remember  
But know not whence and how from life's  
chamber.

افسوس که نامه جوانی طی شد  
وان تازه بهار زندگانی دی شد  
آن مرغ طرب که نام او بود شباب  
فریاد ندانم که کی آمد کی شد

Those who went in pursuit of knowledge  
Soared up so high, stretched the edge  
Were still encaged by the same dark hedge  
Brought us some tales ere life to death pledge.

آنان که محیط فضل و آداب شدند  
در جمع کمال شمع اصحاب شدند  
ره زین شب تاریک نبردند برون  
گفتند فسانه ای و در خواب شدند

They say in heaven are beautiful lovers  
Sweet taste of wine in the air hovers  
Fear not if succumbed to same earthly powers  
In the end the same, one discovers.

گویند بهشت و حورعین خواهد بود  
و آنجا می و شیر و انگبین خواهد بود  
گر ما می و معشوق گزیدیم چه باک  
چون عاقبت کار چنین خواهد بود

O friend, for the morrow let us not worry  
This moment we have now, let us not hurry  
When our time comes, we shall not tarry  
With seven thousand-year-olds, our burden carry.

ایدوست بیا تا غم فردا نخوریم  
وین یکدم عمر غنیمت شمیریم  
فردا که ازین دیر فنا درگذریم  
با هفت هزارسالگان سر بسریم

Khayyam, if you are intoxicated with wine,  
enjoy!  
If you are seated with a lover of thine, enjoy!  
In the end, the Void the whole world employ  
Imagine thou art not, while waiting in line,  
enjoy!

خیام اگر ز باده مستی خوش باش  
با ماه رخی اگر نشستی خوش باش  
چون عاقبت کار جهان نیستی است  
انگار که نیستی چو هستی خوش باش

All my companions, one by one died  
With Angel of Death they now reside  
In the banquet of life same wine we tried  
A few cups back, they fell to the side.

یاران موافق همه از دست شدند  
در پای اجل یکان یکان پست شدند  
خوردیم ز یک شراب در مجلس عمر  
دوری دوسه بیشتر ز ما مست شدند

Drinking wine is my travail  
Till my body is dead and stale  
At my grave site all shall hail  
Odor of wine shall prevail.

چندان بخورم شراب کاین بوی شراب  
آید ز تراب چون روم زیر تراب  
گر بر سر خاک من رسد مخموری  
از بوی شراب من شود مست و خراب

Once upon a time, in a potter's shop  
I saw two thousand clay pot and cup  
Suddenly a lone pot cried out, "stop!  
Where the vendor, buyer, where my prop?"

در کارگه کوزه گری رفتم دوش  
دیدم دوهزار کوزه گویا و خموش  
ناگه یکی کوزه برآورد خروش  
کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش

The hands of fate play our game  
We the players are given a name  
Some are tame, others gain fame  
Yet in the end, we're all the same.

ما لعبتکانبیم و فلک لعبت باز  
از روی حقیقتی نه از روی مجاز  
یک چند درین بساط بازی کردیم  
رفتیم به صندوق عدم یک یک باز

The caravan of life shall always pass  
Beware that is fresh as sweet young grass  
Let's not worry about what tomorrow will amass  
Fill my cup again, this night will pass, alas.

این قافله عمر عجب میگذرد  
دریاب دمی که با طرب میگذرد  
ساقی غم فردای حریفان چه خوری  
پیش آر پیاله را که شب میگذرد

At dawn came a calling from the tavern  
Hark drunken mad man of the cavern  
Arise; let us fill with wine one more turn  
Before destiny fills our cup, our urn.

آمد سحری ندا ز میخانه ما  
کای رند خراباتی دیوانه ما  
برخیز که پر کنیم پیمانہ ز می  
زان پیش که پر کنند پیمانہ ما

When the canary made its way to the field  
Found the rose and wine smiling, kneeled,  
In tongues its message in my ear it thus reeled  
Hark, no moment in time did twice yield.

چون بلبل مست راه در بستان یافت  
روی گل و جام باده را خندان یافت  
آمد بزبان حال در گوشم گفت  
دریاب که عمر رفته را نتوان یافت

The day the stallion of time was tamed and trained  
Venus and Jupiter were adorned and stained  
This life for us was allotted and ordained  
This was not our will; were thus chained and restrained.

آنروز که توسن فلک زین کردند  
و آرایش مشتری و پروین کردند  
این بود نصیب ما ز دیوان قضا  
مارا چه گنه قسمت ما این کردند

Happily I walked with the tavern down the line  
Passed an old drunk, holding a bottle of wine  
"Do you not fear God?" was reproach of mine  
said, "Mercy is God's sign, in silence I wine and dine."

سرمست بمیخانه گذر کردم دوش  
پیری دیدم مست و سبوتی بردوش  
گفتم ز خدا شرم نداری ای پیر  
گفتا کرم از خداست می نوش خموش

The secrets eternal neither you know nor I  
And answers to the riddle neither you know nor I  
Behind the veil there is much talk about us, why  
When the veil falls, neither you remain nor I.

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من  
وین حل معما نه تو دانی و نه من  
هست از پس پرده گفتگوی من و تو  
چون پرده بر افتد نه تو مانی و نه من

I brought the cup to my lips with greed  
Begging for longevity, my temporal need  
Cup brought its to mine, its secret did feed  
Time never returns, drink, of this take heed.

لب بر لب کوزه بردم از غایت آز  
تا زو طلبم واسطه عمر دراز  
لب بر لب من نهاده میگفت براز  
می خور که بدین جهان نمی آئی باز

As the rising Venus and moon in the skies appear  
To the goodness of quality wine, nothing comes  
near  
I am amazed at the vendors of a liquid so dear  
Where they'll buy a better thing, is not clear.

تا زهره و مه در آسمان گشت پدید  
بہتر زمی ناب کسی هیچ ندید  
من در عجبم ز می فروشان کایشان  
به ز آنچه فروشند چه خواهند خرید

Some are thoughtful on their way  
Some are doubtful, so they pray  
I hear the hidden voice that may  
Shout, "Both paths lead astray."

قومی متفکرند اندر ره دین  
قومی متحیرند در شک و یقین  
میتروسم از آنکه بانگ آید ز کمین  
کای بیخبران راه نه آنست و نه این

Like God, if this world I could control  
Eliminating the world would be my role  
I would create the world anew, whole  
Such that the free soul would attain desired goal.

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان  
برداشتمی من این فلک را زمین  
از نو فلک دگر چنان ساختمی  
کازاده بکام دل رسیدی آسان

This cup was made by the Wise Lord  
With love & care to the heights soared  
The potter who shaped with such accord  
To make and break the same clay, can also afford.

جامیست که عقل آفرین میزندش  
صد بوسه ز مهر بر جبین میزندش  
این کوزه گر دهر چنین جام لطیف  
میسازد و باز بر زمین میزندش

Good and evil, our moral prison,  
Joy and sorrow passing like season,  
Fate in the way of logic and reason  
Is the victim of far worse treason.

نیکی و بدی که در نهاد بشر است  
شادی و غمی که در قضا و قدر است  
با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل  
چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است

Why treat thy slave so cold as ice?  
Where is thy light to save me from vice?  
Even with command of Paradise  
Where is thy gift above my just price?

من بندهٔ عاصیم رضای تو کجاست  
تاریک دلم نور و صفای تو کجاست  
برمن تو بهشت ار بطاعت بخشی  
این مزد بود لطف و عطای تو کجاست

Hark! Feed me wine, if you really care  
Turn into ruby my face of amber  
Bathe me in wine when death me ensnare  
With boards of vine my coffin bear.

زنهار ز جام می مرا قوت کنید  
وین چهرهٔ کهربا چو یاقوت کنید  
چون مرده شوم بباده شوئید مرا  
وز چوب رزم تختهٔ تابوت کنید

Wherever you go in the land of God  
Flowers bloom from kingly blood  
Violet with its colourful shroud  
Was a beauty mole on a face once proud.

هر جا که گلی و لاله زاری بودست  
آن لاله ز خون شهریاری بودست  
هر برگ بنفشه کز زمین میروید  
خالیست که بر روی نگاری بودست

An old potter at his wheel  
Clay and dirt mould and deal  
My inner eye would reveal  
My father's dust bears his seal.

بر کوزه گری پیر کردم گذری  
از خاک همی نمود هر دم هنری  
من دیدم اگر ندید هر بی بصری  
خاک پدرم در کف هر کوزه گری

The grass that grows by every stream  
Like angelic smiles faintly gleam  
Step gently, cause it not to scream  
For it has grown from a lover's dream.

هر سبزه که بر کنار جوئی رسته است  
گوئی ز لب فرشته خوئی رسته است  
پا بر سر سبزه تا بخواری نهی  
کان سبزه ز خاک ماهروئی رسته است

